

جه نام
آفریدگار
بزرگ



دانشگاه بوعلی سینا
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فرهنگ و زبانهای باستانی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

عنوان:

**بررسی اسطوره آفرینش در آئین مانی
(بر پایه‌ی متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی)**

استاد راهنما:

دکتر رحمان بختیاری

استاد مشاور:

دکتر بهزاد معینی سام

نگارش:

اعظم توکلی

سال ۱۳۸۲

۱۱۵۸۲۰

کتابخانه مرکزی دانشگاه بوعلی سینا
تهران

۱۳۸۸ / ۵ / ۱۴



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

با یاری خداوند بزرگ، جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی **اعظم توکلی** به شماره دانشجویی

۸۵۳۳۲۷۰۰۰۴ در رشته‌ی **فرهنگ و زبانهای باستانی** دوره‌ی کارشناسی ارشد، در تاریخ

۱۶/۹/۸۷، ساعت **۱۸-۱۶** در سالن کنفرانس دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بو علی

سینا همدان برگزار شد.

این پایان‌نامه با عنوان:

بررسی اسطوره‌ی آفرینش در آئین مانی (بر پایه‌ی متون فارسی میانه و پهلوی

اشکانی)

مورد تأیید هیات داوران قرار گرفت و با نمره **۲** و درجه‌ی **۵** به تصویب رسید.

داوران:

استاد راهنما: جناب آقای دکتر رحمان بختیاری

استاد مشاور: جناب آقای دکتر بهزاد معینی سام

استاد داور داخلی: جناب آقای دکتر تیمور قادری

استاد داور خارجی: جناب آقای دکتر قهرمان شیرینی

مدیر تحصیلات تکمیلی دانشکده: جناب آقای دکتر رحمان بختیاری

۱۳۸۸ / ۵ / ۱۳

تعمیر و مرمت کارگاه علمی بزرگ
تعمیر و مرمت

پیشکش به

برادرم علی رضا که همواره مایه‌ی آرامشم بود.

همیشه آسان نیست قدردانی از عزیزانی که خاطره ی بزرگواری و مهربانی ستودنی آنها در زندگی محو ناشدنی ست.

همه ی سپاسی را که کمی شایسته لطف و تلاشی صادقانه و بی ریاست، پیشکش می کنم به استاد عزیزم جناب آقای دکتر رحمان بختیاری که همه آنچه را که در توان داشت، برای آموختن دانسته-های خود در اختیارم نهاد. نیز بخش کوچکی از وظیفه خود می دانم که از ایشان قدردانی کنم بخاطر آنکه زحمت راهنمایی این پایان نامه را پذیرفتند و صفحه به صفحه ی آن را با همه توجه و حساسیت خاص خود مطالعه کرده و هر آنچه را که نیاز بوده، گوشزد کردند.

همچنین سپاس گزارم از استاد خوبم جناب آقای دکتر بهزاد معینی سام که مشاوره ی این پایان-نامه را به عهده گرفتند و از ایشان نیز قدردانی می کنم به خاطر آنکه آنچه را بی دریغ به من آموختند، همواره با علاقه و صبر و حوصله ستودنی شان توأم بود.

نیز قدردانی می کنم از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر تیمور قادری که بانی گرد هم آمدن همگی ما در مجموعه ی فرهنگ و زبان های باستانی بودند. از ایشان بخاطر همه لطفشان و نیز از اینکه داوری داخلی این پایان نامه را به عهده گرفتند، سپاس گزارم.

همچنین از داور خارجی محترم، جناب آقای دکتر قهرمان شیری سپاس گزارم.

دشوار می توانم قدردانی کنم. از همه مهربانی ها و فداکاری های دو عزیز بزرگوار زندگیم، مادر دلسوزم و پدر دوست داشتنی ام، که همه زندگی شان را بی آنکه جبران ذره ای از آن در توانم باشد، بی دریغانه به پایم ریختند و همواره زندگی ام را با آرامش و دوست داشتن همراه کردند. دست پاکشان را از ژرفای دل می بوسم و وجودشان را که پرمباهات ترین داشته هایم در زندگی است، از صمیم قلب می ستایم.

نیز با همه وجود، سپاس گذاری می کنم از برادر عزیز و همیشه مهربانم، علی رضا، که در همه زندگی دوست و حامی ام بود و گذر حساس ترین لحظه های زندگی ام را همواره برایم آسان کرد.

همچنین از برادر کوچکترم، بخاطر توجه و محبت های همیشگی اش با همه وجود سپاس گزارم. از دیگر عزیزان مهربان و دوست داشتنی ام که وجودشان در خانواده همیشه باعث شادی و دلگرمی ام بوده است، یک به یک، از صمیم قلب سپاس گزارم و به وجودشان در زندگی ام می بالم.

همچنین شایسته می دانم از دوستان خوبم خانم فاطمه اشرفی، مهتاب جهانی، شیرین بهپور بخاطر دوستی صادقانه شان سپاس گذاری کنم.

نام خانوادگی: توکلی

نام: اعظم

عنوان پایان نامه: بررسی اسطوره آفرینش در آئین مانی (بر پایه‌ی متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی)

استاد راهنما: دکتر رحمان بختیاری

استاد مشاور: دکتر بهزاد معینی سام

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

رشته: فرهنگ و زبانهای باستانی

گرایش: -----

دانشگاه: بوعلی سینا

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۷/۹/۱۶

تعداد صفحات: ۱۸۱

کلید واژه‌ها: متون مانوی، اساطیر ایران، ادیان ایران باستان.

چکیده:

در این تحقیق سعی بر آن بوده است که با مطالعه اسطوره‌ی آفرینش مانوی که به صورت مراحل جداگانه در متون مربوط به مانی وجود دارد، بتوان به بن مایه‌های دینی و اسطوره‌ای آموزه‌ی مانی نیز پی برد. در ابتدا با نگاهی به زمینه‌ی زندگی دینی مانی و اصول تفکر مذهبی او، در مورد آموزه‌ی او که دو اصل "خیر و شر" در رأس آن قرار دارد، صحبت شده است. پس از آن ادبیات مانوی تا حد امکان مورد بررسی قرار داده شده و سپس به بیان تفصیلی اسطوره‌ی آفرینش مانی پرداخته شده است. در بخش بعد، متن‌های منسوب به مانی که در ارتباط با اسطوره‌ی آفرینش او هستند، معرفی شده است. در پایان، خاستگاه بن مایه‌های اسطوره‌ی آفرینش مانی به گونه‌ای تقریباً مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

فهرست عناوین

پیش گفتار..... ۲

فصل اول : آموزه ی مانوی

ویژگی های اساسی کیش مانی

نگرش مانی به دین او..... ۵

دو قلمروی آغازین..... ۷

تأثیر ادیان دیگر در کیش مانوی..... ۹

آموزه های دینی ، آیین ها و مراسم مانوی

شرایط ورود به دین..... ۱۲

سازمان دینی ، باورها و اعتقادات..... ۱۳

نماز های چهار گانه و هفت گانه ، روزه..... ۱۷

عید بما و مراسم عشای ربانی..... ۱۹

فصل دوم : ادبیات مانوی

اهمیت ادبیات در آموزه ی مانوی..... ۲۲

ویژگی های خط و ادبیات مانوی..... ۲۴

آثار مانوی

گونه های مختلف نوشته های مانی..... ۲۶

کتاب های مانی..... ۲۷

آثار منشور پیروان مانی..... ۳۳

اشعار مانوی..... ۳۶

پانویشت های فصل دوم..... ۴۰

فصل سوم : اسطوره آفرینش مانوی

پیش در آمد..... ۴۲

اسطوره ی آفرینش مانوی

اقلیم روشنی..... ۴۳

اقلیم تاریکی..... ۴۸

تازش اهریمن به سرزمین روشنی..... ۵۰

آفرینش نخست..... ۵۲

آفرینش دوم..... ۵۵

آفرینش جهان..... ۵۸

آفرینش سوم..... ۶۱

آفرینش انسان..... ۶۴

۷۱.....	پانوشت های فصل سوم
فصل چهارم ؛ متون پهلوی اشکانی و فارسی میانه در باره ی اسطوره آفرینش مانوی	
۷۷.....	توضیح نشانه ها
قطعه هایی از مزامیر مانی در مورد پدر بزرگی	
۷۸.....	متن af
۷۹.....	دست نوشته ی متن af
۸۰.....	متن ag
۸۲-۸۴.....	دست نوشته ی متن ag
۸۵.....	متن aka
۸۶.....	دست نوشته ی متن aka
۸۷.....	متن al
۸۸.....	دست نوشته ی متن al
۸۹.....	متن am
۹۱-۹۲.....	دست نوشته ی متن am
۹۳.....	متن an
۹۵-۹۷.....	دست نوشته ی متن an
۹۸.....	متن ao
۱۰۰.....	دست نوشته ی متن ao
۱۰۱.....	متن ap
۱۰۳.....	دست نوشته ی متن ap
۱۰۴.....	متن aq
۱۰۶.....	متن as
۱۰۸-۱۰۹.....	دست نوشته ی متن as
۱۱۰.....	متن y
۱۳۰-۱۴۹.....	دست نوشته ی متن y
۱۵۰.....	پانوشت های فصل چهارم

فصل پنجم ؛ بررسی خاستگاه های اسطوره آفرینش مانوی

۱۵۴.....	بررسی خاستگاه گنوسی اسطوره مانوی
۱۶۲.....	بررسی خاستگاه زردشتی اسطوره مانوی
۱۷۰.....	بررسی خاستگاه بین النهرینی و برخی خاستگاه های دیگر اسطوره ی مانوی
۱۷۴.....	نتیجه گیری
۱۷۶.....	پانوشت های فصل پنجم

فهرست منابع

- ۱۷۷..... منابع فارسی
- ۱۸۰..... منابع انگلیسی
- ۱۸۱..... منابع اینترنتی

پیش گفتار

ادیان در بنیادی ترین سطحشان، نوعی برداشت از جهان و تصویری از ترتیب و نسبت اجزاء عالم را ارائه می دهند که می توان آن را جهان بینی یا کیهان شناسی آن دین نامید. کیهان شناسی نظریه ای است که کل جهان را به منزله ی یک کل منظم ارائه می دهد و نیز قوانین حاکم بر آن را معین می کند. در این نظریه تلقی آن دین از واقعیت غایی به تصویر کشیده می شود، واقعیتی که در عین حال اخلاقیات و هنجارهای دین در درون آن معنای خود را می یابند؛ بدین ترتیب شناخت این کیهان شناسی کلیدی برای دریافتن معنای عناصر دینی خواهد بود.

در ادیان مختلف، پیوسته اسطوره ای برای بیان نمادین کیهان شناسی آن دید در نظر گرفته شده است. اسطوره، روایت یک تاریخ مقدس است، مبین حادثه ای است که در زمان آغازین، زمان شور انگیز "سرآغازها" رخ داده است. اما اعتبار و معنای اسطوره تنها ناشی از آن نیست که با تکیه بر گذشته درسی می آموزد، بلکه در این است که سرشار از آموزه های مناسب برای امروز و فردا است و در حقیقت نشان دهنده ی تقارنی بنیادی است که در تطور صوری گذشته و حال و آینده وجود دارد. در خلاصه، اسطوره درسی است نمونه که در عین حال با هر دوی تاریخ و پیش گویی، در ارتباط است.

همه ی ادیان به ضرورت آموزه های خود را با انسان و رابطه ی او با جهان آغاز می کنند و تمایل به دانستن اصالت و خاستگاه بشریت، در همه ی ادیان هست. به عبارتی، اظهارات پیرامون انسان و وضعیت وجودیش، به گفته های پیرامون کیهان مرتبط است. کیهان شناخت مانوی با اسطوره ی پیچیده ای وصف می شود و در این باره که چگونه "آمیزه" خیر و شر پدید آمده است. مشکل مانی نیز همچون بسیاری از بنیانگذاران ادیان دیگر، ارائه خدایی نیک بوده است و اینکه چگونه به وجود شیطان (نیروی شر) را توضیح دهد. در سنت یهودی - مسیحی، نیروی شر از گناهی که دو انسان اولیه مرتکب شده اند، نشأت می گیرد. تلاش های رهبران دینی بعدی، در جهت یافتن توجیهی برای عدم جلوگیری از وقوع این اتفاق توسط خدا بوده است. یک راه حل برای این مسأله که در مکتب های گنوسی متعددی پیشنهاد شده و در قرون اول عصر ما در خاورمیانه رایج بوده، آن است که وخامتی را که از مقطع موهبت الهی - به واسطه ی مقطعی که در بردارنده ی ایزد آفریننده بوده - آغاز شده و به مقطع کنونی رسیده است، بدیهی فرض کنیم.

در هر صورت، مانی راه حل این مسأله را در جای دیگری یافت. در دین ایرانی مسأله ی شر با بدیهی پنداشتن دو اصل جداگانه - که هر دو اگر تا چه ابد هستی ندارند اما از ازل وجود داشته اند - حل شده است.

شر هنگامی به جهان آمد که نیروهای اهریمنی یا تاریخی، از قلمرو نیکی یا روشنایی آگاهی پیدا کردند و اراده کردند آن را صاحب شده و ویران کنند. فرمانروای قلمرو روشنی می دانست نیروی تاریکی ممکن بود در نبرد پیروز شود و از این رو از او اجازه خواست به مرز این دو آمده و دو قلمرو از هم جدا شود، اما جهان مادی را برای نبرد آفرید. در پایان مهلت مقرر، نیروهای اهریمنی پیروز می شوند و جهان به وضعیت اصلی خود باز می گردد.

آموزه‌ی مانوی به زبان اسطوره‌ای بیان گردیده است، اسطوره‌ای سرشار از شخصیت‌ها و تصاویری که با رنگ‌های تند و غالباً "تیره تصویر شده‌اند. در حقیقت، اساطیر مانوی که آفریده‌ی شخص مانوی بود، اساطیری معنوی و تقریباً "دارای ویژگی استعاره‌ای است. اساطیر مانوی به منظور تصویر کردن حقایقی در باره‌ی نمایش هستی، اعم از کیهان بزرگ (عالم اکبر) و کیهان کوچک (عالم اصغر) است و در این راه از تصاویر نیرومندی یاری می‌جوید که بیشتر آنها از میراث اساطیری سنت‌های پیشین سرچشمه گرفته‌اند- حقیقتی که وزن و مقام شکوهمندی به این اساطیر بخشیده است- و از شخصیت‌های ایزدی، اعم از فرشتگان و دیوان، که تا حدودی تخیل عامه با آن آشناست، بهره گرفته است.

از آنجایی که آموزش‌های مانوی برای همه‌ی جهانیان بوده است، عناصر اسطوره‌ی آفرینش او در هر جا به آسانی باز شناخته می‌شوند، زیرا این ایزدان نام هر یک از خدایان محلی را بر خود دارند. بنابراین، اساطیر مانوی عناصر گوناگون و نیز شکل و قالب اولیه خود را به صورت رشته‌ای از مفاهیم دینی، در اختیار ما قرار می‌دهد و هدفش بیدار کردن خاطرات و کشف و شهودی ژرف است که او را به سوی معرفت راهبر خواهد شد.

فصل اول

آموزه ی مانوی

ویژگی های اساسی کیش مانی

نگرش مانی به دین او

مانی به گفته ی خود، اساس تعالیم خود را در آن هنگام که وحی بر وی نازل می شود از وحی دریافت می دارد و این به هنگامی برای او اتفاق می افتد که به خواست پدر، در میان جماعت مغتسله که ممکن است همان گروه مندایی ها بودند که پاتک پدر وی به آنها ملحق شده بود، می زیست و تحت تأثیر نگرش مذهبی و فکری آنها قرار گرفته و پرورش یافته بود.

هنگامی که مانی به سن ۱۲ سالگی رسید، اولین وحی بر او نازل شد که به وسیله ی موجودی آسمانی به او منتقل شد. این موجود آسمانی در متن عربی الفهرست، التوم خوانده شده و در سریانی taumā به معنای همزاد (توأم) است. پیام این موجود آسمانی از این قرار بود: ((این جماعت را فراموش کن، تو از پیروان آن نیستی. راهنمایی به اصول اخلاقی و پرهیز از شهوات، این ها وظایف توست...))

پس مانی از گروه تعمیدی که تا آن زمان به خواست پدرش به آن تعلق داشت، دست کشید و تئودور بارکونای می گوید که چون آن جماعت نتوانست از آن پس او را تحمل کند، او را از خود راند.

در متون قبطلی گفته می شود که هنگام بعثت، به مانی معرفت کامل داده شد و این جمله را از او نقل می کنند که: ((...فارقلیط جاوید نزد من آمد و با من حرف زد. او برای من راز نهفته را فاش ساخت ... راز ژرفا و فراز، راز روشنایی و تاریکی، راز جنگ و جدال و جهاد...)) (ویدن گرن، ۱۳۷۶ : ۴۰). دریافت این پیام و پذیرش آن پایه ی نهادین دین مانی بود.

می بینیم که مانی اساس آموزه ی دو بن در تعالیم خویش را، که در مورد آن صحبت خواهیم کرد، از فارقلیط وحی دریافت می دارد و پس از آن که حکم ترویج رسالتش، به او می رسد، بنا به آنچه که این فرشته به او آموخت، برای گسترش آن آموزه ها که رسالت ترویج آن به عهده ی اوست، با تمام توانایی می - کوشد.

مذهب مانی تکامل طریقه های هلنیستی و تألیف و تلخیص کامل آنهاست. [مقصود از هلنیسم، فلسفه و تفکرات اشراقی و گنوسی یونانی بعد از اسکندر است.] مانویت مذهبی دنیایی شد و بر خلاف دیگر مذاهب هلنیستی غربی (غیر از عیسویت)، از همه ی ظاهر سازی ها و اعمال سری و غیبی یا تظاهرات ساختگی و ساز و برگ تجملاتی به دور بود. این آئین یک عبادت خالص بی شائبه را ترویج می کرد و به سرود ها و نمازها و نشر کتاب و خطابه های جامع پرداخته و موسیقی و نقاشی را هم در خدمت دین آورده بود.

مانویت با توجه به وسعت انتشارش باید دین دنیایی محسوب شود. فرق آن با ادیان دیگر دنیایی آن است که منشأ آن ظهور و الهام نبوت نبوده بلکه از یک سیستم گنوستیک ناشی بوده است. مؤسس آن مانی پیامبر، با بهره گیری از ذوق و ابتکار خارق العاده ی خود، بانی و سازنده ی آن سیستم بود. مانویت خاتمه و نیز کامل کننده ی تاریخ تکامل گنوسی بود و مذهب گنوسی نتیجه ی تلاقی اساطیر شرقی و قسمت های مربوط به نجات روح به وسیله ی خدا از مذاهب شرق با فلسفه ی منور یونانی بوده و مانویت تنها طریقه ی گنوستیک بود که وسعت عظیم گرفته و انتشار یافت و مدت مدید دوام کرد (تقی زاده، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۴۸)، و اگر به مخالفت آن بر نمی خاستند و گسترش آن همچنان ادامه می یافت، حضور آن در کنار ادیان دیگر باقی بود.

مانی با اعلام دین خود و نیز برتری آن، هرگز در فکر تکذیب ادیان دیگر نبود، بلکه او از ادیان دیگر و آموزه های آنها کمک گرفت تا بتواند دین جامع تری پدید آورد.

به گفته ی کفلائی: ((همان طور که وقتی مقداری آب به مقداری دیگر اضافه می شود، آب بیشتری پدید می آید، بدین گونه بوده است دین من که با افزودن کتاب های ادیان پیشین به نوشته های من، پر دانش تر شده و همتای آن در هیچکدام از ادیان پیشین آورده نشده است.)) (به نقل از شروو، ۲۰۰۶: ۵۶). از این رو می توان گفت مانی پیوسته با تعمق در ادیان دیگر و بهره گیری از آنها، سعی در کامل تر شدن و فراگیر کردن دین خود داشت، دینی که بخش بزرگی از دنیای آن روز را تحت پوشش خود قرار داده بود.

به گفته ی شروو (همان: ۲۹)، از نوشته های خود مانی درمی یابیم که علت زوال و انحطاط ادیان پیشین تا حدودی مربوط به این بوده است که آنها قدرت ذاتی کافی برای از بین بردن حمله های شیطان نداشته اند و از این رو، رو به نابودی گذارده اند. او در فهرست ده گانه ای، چه و چون برتری دین خود بر دیگر ادیان را شرح می دهد. از جمله ی این وجوه تمایز، می توان به این اشاره کرد که مانی نوشته ها، آموزه ها و کتاب های مقدس ادیان پیشین دیگر را، همگی جمع کرده و به آنچه که خود از وحی دریافت کرد، اضافه کرده است. دیگر آن که ادیان پیشین، تنها در زمانی که رهبری مقدس در رأس آنها بوده، دوام آورده اند و با مرگ رهبر آنها، آن مذهب ها مورد تحریف قرار گرفته اند، اما دین مانی به گونه ای بهتر سازمان یافته بود و تا پایان جهان ادامه خواهد داشت (در این مورد نک. بویس، ۱۹۷۵: ۲۹؛ متن a به فارسی میانه).

هانس یوناس در اثر معروفش، کیش گنوسی، از دین مانی چنین می گوید:

کیش مانی تنها نظامی است که یک نیروی تاریخی گسترده یافت و دین مبتنی بر این نظام، به رغم سقوط نهایی اش، در شمار ادیان بزرگ جهان بوده است. به راستی مانی تنها در میان بنیانگذاران نظام گنوسی، قصد داشت که نه یک گروه برگزیده ی تشرف یافته، که یک دین نوین جهانی بنیان نهد، و بدین گونه، آموزه

ی مانی با وجود تعالیم دیگر گنوسیان، به استثناء مرقیون، چیزی باطنی پیرامون آن نداشت... کار مانی این نبود که در جنبه های راز گونه ی یک مکاشفه فرضی متمرکز شود و اقلیتی از پیروان نخبه در یک آئین موجود، فراهم آورد، بلکه می خواست مکاشفه ی نوینی را خود رقم زند و با کتاب های نو، و بنیاد کیش نوینی را نهد که برتر از همه ی ادیان موجود باشد و مثل کیش کاتولیک، می خواست جامعیتی فراهم آورد (به نقل از کلیم کایت، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

مانی عیسی مسیح را پیامبر پیش از خود می دانست و خود را پیامبری می دانست که او پیش بینی کرده بود. او شخصیت بودا و زردشت را نیز محترم می شمرد ولی ظاهراً اطلاع درستی از آموزه های آن نداشت (بهار، ۱۳۷۵: ۹۱)، گرچه بن مایه های زردشتی و بودایی را در آموزه ی او به وضوح می توان یافت.

در واقع مانی پیامبران پیشین را تصدیق می کند و البته خود را آخرین و مظهر نهایی وحی می داند. او همیشه خود را رسول عیسی مسیح می شمرد و عیسی را یک وجود الهی می داند. نامه های او به قول آگوستین (Augustin)، همیشه با این عنوان آغاز می شود: "مانی رسول عیسی مسیح"، و این موضوع در قطعه ای از ترفان تأیید شده است. مقصود مانی از این عیسی همان عیسی است که در قوم یهود ظاهر شد و باید گفت که مانویت ارتباطی با دیگر اشکال مذاهب مسیحی داشته است (تقی زاده، ۱۳۸۲: ۵۷).

دو قلمرو آغازین

نظریه ی اساسی کیش مانوی، متکی بر آموزه های دوگانه باوری بنیادین "اصول" متضاد و تاریخ "سه زمان" است که این زمان ها مراحل گوناگون جریان فاجعه آمیز "دو اصل" هستند.

یک متن چینی این نظریه را در بخش "قواعد تشرّف به کیش" این گونه شرح می دهد: ((نخست باید دو اصل را به خوبی شناخت. هرکس خواهان تشرّف به این کیش است باید بداند که دو اصل روشنی و تاریکی سرشتی کاملاً متمایز دارند...)) (به نقل از دکره، ۱۳۸۰: ۹۴). بدین روی آگاهی و پذیرش این دو اصل که همان دو بن اساسی آموزه ی مانی هستند، پیش زمینه ی ورود به دینی بود که بنیانگذار آن، آنها را درون مایه های اصلی آموزه ی خود می پنداشت.

آگوستین در مباحثه ای با مانوی ها، این جمله ها را از قول فاوست نقل می کند: ((و ما چنین آموزش می دهیم که دو عنصر اصلی وجود دارد، خدا و ماده. و ما به ماده تمام چیز های بد را نسبت می دهیم و به خدا همه ی نیروهای نیک را، چنان چه شایسته است.))

اصل دو عنصر خدا و ماده اساس آئین مانوی است. این دو ماده ی ازلی را که هرگز در مرحله ی خلق شدن قرار نگرفته اند، می توان نور و ظلمت و یا حقیقت و دروغ نامید و بدین شیوه حقیقت و نور که مفاهیم

مجردی هستند، می توانستند به صورت خدا متجلی شوند در حالی که دروغ و ظلمت نه تنها نام مجرد ماده را پیدا کردند بلکه هویت "شاهزاده ی تاریکی" را هم به خود گرفتند. البته این بدان معنا نیست که مانوی ها دو خدا را قبول داشتند. با نظر به این نکته فاوست می گوید: ((هرگز نام دو خدا در تفسیر های ما دیده نشده است. ما به دو عنصر اساسی معتقدیم اما یکی از آنها را خدا می نامیم و دیگری را ماده، یا طبق آنچه که من اغلب می گویم "شیطان")).

این خود داری از اطلاق نام خدا به عنصر شیطانی ماده مربوط می شود به آنچه که فردیناند کریستین بور در ۱۵۰ سال پیش آن را یک ثنویت مطلق می شناخت و نیز اعترافی است بر این نکته که عنصر خوب از عنصر بد برتر است و این خود موجب پیچیده و مبهم گشتن منطق گفته شده می شود. همان طور که بور هم تأیید می کند، کاملاً واضح است که مانی برای آغاز کار خود ثنویت ایران قدیم را برگزید، ثنویتی که بر اساس عقیده ی جدال دایم دو اصل اساسی اورمزد (اهوره مزدا) که نیکی است با اهریمن (انگره مینو) که شر است، استوار می باشد.

در نتیجه می توان گفت که مانی گرایش دینی را که از پیش در ایران بوده تقویت کرده و گسترش داده است؛ زیرا مانویت ذاتاً از ادعای برادری دو نیروی خوب و بد متنفر بود. ذکر اعترافی مانوی چنین است: ((اگر گفته باشیم که اورمزد و اهریمن برادر کوچک تر و بزرگ تر بودند... پس من توبه می کنم... و بخشایش گناه می طلبم.))

عنصر نور مفهوم برترین موجودات را در خود داشت و بر همه چیز حکمفرما بود و آن را چون جوهری ایزدی می پنداشتند یا بهتر است بگوییم یک جوهر ذهنی که کاملاً با عقل یا ماده متفاوت بود و ویژگی تجلی و تظاهر داشت (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۶۵-۶۱).

نور و ظلمت دو موجود ازلی و ابدی مستقل از هم هستند. در آغاز آنها از یکدیگر جدا بودند و در دوره ی گذشته، ظلمت در نور نفوذ کرد و مقداری از نور مخلوط به ظلمت شد، چنان که در زمان حال هم این چنین است. با این وجود، وسیله ای برای پالایش نور از ظلمت و نگهبانی نور از رخنه و حمله ی جدید ظلمت در قلمرو نور پیدا شد، به طوری که در آینده این دو اصل بتو انند از یکدیگر جدا شوند. نور دربرگیرنده ی همه ی چیزهای خیر است و نیز نظم و صلح و فهم. ولی در ظلمت همه چیز بد از جمله اغتشاش و مواد بی نظمی موجود است. تفاوت بین این دو اصل به تفاوت میان پادشاه و خوک می ماند؛ نور ساکن مقام مناسب خویش است اما ظلمت همچون خوک در لجن می غلتد و با کثافت تغذیه می شود و از آن لذت می برد.

مانویان نور و ظلمت را دو خدای جداگانه می پندارند و انسان را ترکیبی از آن دو می دانند که قطعه نوری است محبوس در غالب ماده و امیدی برای او نیست مگر این که به واسطه ی مرگ آن قطعه زندانی

شده ی ظلمانی بدنی خلاص شود. خدا نیز به عقیده ی آنها خدای یهودیان نیست، بلکه چیزی است مرکب از نور (تقی زاده، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۲)، یا همان روشنی پاک که همه ی نیکی و خیر را در خود دارد و از تاریکی و شرارت به دور است.

مانی به بولس حواری ایمان داشت که نوشته بود: ((کیست تا من را از این تن رها کند؟)) در واقع او عقیده داشت که تن زندانی بیش نیست و انتظار بهشت برای این جامه ی کهنه ی جسمانی را رد می کرد. و اما روان نه با تبرک مادی و نه با آب تعمید، بلکه تنها با نور معرفت رستگار خواهد شد (دکره، ۱۳۸۰: ۶۲)، بدین صورت که معرفت یا گنوس به انسان کمک می کند تا به حقیقت خویشتن دست یابد و با پیوند یافتن با نیکی و آموزه های نجات بخش دین، راه رسیدن به رستگاری واقعی را بیابد.

تأثیر ادیان دیگر در کیش مانوی

بی تردید مانی عناصری را از ادیان دیگر اخذ نموده و آنها را در کیش خود وارد کرد. وی اصالت ادیان دیگر را رد نمی کرد و حتی ادیان پیشینیان و پیامبران آنان را به عنوان منادیان راستی می پذیرفت.

در سالهای اخیر ذهن پژوهشگران به این نکته گرایش پیدا کرده است که شالوده ی کیش مانوی در درجه ی اول بر آموزه های مسیحی بنا شده است، اما مانی این آموزه های اصیل مسیحی را در غالب تعلیماتی کاملاً نوین در آورده است. این نظریه بر اساس مجموعه دست نوشته های مانوی کُلن (Cologne Mani Codex) قرار دارد. دست نوشته های گفته شده، درستی نوشته های منابع دیگر را در باره ی پیشینه ی دینی مانی تأیید می کند. ضمن این که کلاً دیدگاهمان نسبت به این نظام در جهتی درست سوق می دهد (شروو، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۲). از این رو، این دست نوشته ها منابع اصلی و مهمی هستند که با وجود برخی نواقص در آنها، سهم عمده ای در دانش ما نه تنها در این زمینه ی خاص، بلکه در همه ی زمینه های آئین مانی داشته اند.

بنابر نوشته های رودلف (رودلف، ۱۹۸۷: ۳۳۵)، ((آموزه ی مانی براساس ثنویت معروف گنوسی یعنی روشنایی و تاریکی، روح و ماده و خوبی و بدی قرار داشت؛ اما این آموزه عمیقاً وابسته و تحت تأثیر میراث باستانی ایرانی اش بود. وی همچنین خط سیر جهان را چنان دورانی بازآینده می دید که خود بدان کاملاً سازمان بخشیده بود؛ تفکری که پیش از آن کیش گنوسی تنها شکل اولیه ی آن را شناسانده بود.)) وی سر انجام خاطر نشان می کند (همان: ۳۳۴) که مانی هرگز ((آن بینشی را که هدف آن درآمیختن کیش او با ادیان دیگر به ویژه دین تقریباً رو به زوال زردشتی بود))، از دست نداد (به نقل از شروو، ۱۳۸۲: ۳۶).

مانویت همچون تمام مکتب های گنوسی کلاسیک مدعی است که آورنده ی معرفت اصلی و اساس (گنوس) است و سرنوشت انسان را از الف تا یاء، و یا اگر بخواهیم عبارت فرقه را به کار ببریم: آغاز و میان و پایان آن را بر "سالک طریق" آشکار می سازد. اما برخلاف معرفت عقلی و استدلالی که به دستیابی مفاهیمی می انجامد و از را قیاس ها و قضیه های نظری به دست می آید، یعنی گنوس که بر کنار از مکانیسم منطقی و کارکردهای ذهنی و نظری است، تعالیم خود را به شکل اسطوره در می آورد (دکره، ۱۳۸۰: ۹۱). در حقیقت مانویت گونه ای کیش گنوسی است که با دیگر نظام های گنوسی تفاوت دارد. اما مانویت همانند دیگر نظام های گنوسی، اساساً در صدد گریز از این جهان و جوینده ی رستگاری در آن دنیا بود.

مفهوم بنیادی گنوس (معرفت) از اهمیت خاصی در این کیش برخوردار است. این گنوس، آگاهی خاصی است، یعنی آگاهی به اینکه دو بن جهان را تشکیل می دهند: نور و ظلمت، روح و ماده، و سه دوره ی تاریخ کیهانی جهانی، یعنی زمان ازلی یا زمانی که نور و ظلمت از هم جدا می شوند. در آن زمان روح انسان از زنجیر ظلمت و آلودگی رها گردد و به قلمرو نور فرا رسد. گنوس سرنوشت انسان را به سرنوشت منجی فراجاهانی گره می زند زیرا شخص نجات یافته عاقبت در سرشت نورانی اش با منجی یکی می گردد. کسی که گنوس (معرفت) به دست آورد، رها می گردد.

گنوسیانی مثل مانویان از هیوط یا جدایی بنیادی از جهان نور آگاهی داشتند که در طی آن، بخشی از نور که شامل ارواح انسانی است، تحت قدرت ماده و ظلمت درآمد. انسان بدون دگر دیسی درونی در چنگ این قدرت ها می افتد و همچون آمیزه ای از خیر و شر، چنان نوار زخم بند و سکه ای دروغین می ماند. او در این جهان احساس می کند که در چنگ قدرت های دیوی افتاده است و انسانی بیگانه است (کلیم کایت، ۱۳۸۴: ۲۲۸-۲۳۳). در حقیقت مانویت همچون همه ی طریقه های گنوستیک از احساس ملال و نومیدی که در نهاد بشر است، زاییده شده است. حالی که انسان در آن افکنده شده برای وی تحمل ناپذیر و بیگانه بوده و اساساً بد به نظر می آید و دائماً "به واسطه ی خود او آلوده و تهدید می شود و از اینجا ضرورت نجات حاصل می شود (تقی زاده، ۱۳۸۲: ۱۲۴)، پدیده ای که طی آن انسان با معرفت حقیقی خود را از اسارت ذرات تاریکی و شر رها می سازد.

اگر بخواهیم به سازمان روحانی و عبادی مانوی نظری بیفکنیم، می توانیم رد پای بودایی گری را در آن بیابیم. دین مانوی و آئین بودایی از نظر سازمان یکی هستند و چه بسا که مانی عمداً سازمان بودایی را برای دین خود انتخاب کرده بود. کیش بودایی از یک سازمان دوگانه برخوردار بود که مشابه آن در کیش مانوی نیز دیده می شود. همان طور که بودا پیروان خود را به دو گروه راهب و غیرراهب تقسیم بندی کرده بود، مانی هم پیروان خود را به دو گروه برگزیدگان و شنوندگان تقسیم کرد. این دو گروه پیرو، هرکدام شیوه ی زندگی خاص خود را داشتند و همچنین انتظاراتی که از آنها می رفت، مشابه نبود (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۱۲۶)، به گونه ای که هر فرد مانوی بر حسب کارهای دینی که توانایی انجام آن را داشت، می توانست در گروه

نیوشایان یا برگزیدگان قرار گیرد، گرچه وارد شدن در گروه اخیر شرایط خاص و سختگیرانه‌ی خود را می‌طلبید.

مانی کوشید تا بین مذهب خود و مسیحیت ارتباطی همچون ارتباط با مذاهب بودایی و زردشتی برقرار کند. اما باید توجه داشت که در هریک از این موارد، نوع خاصی از عقاید گفته شده را مد نظر قرار داد. از نظر او بودایی فقط فرقه‌ی مهاییانی است که مانی تناسخ را از آن اقتباس کرده بود، و زردشتی تنها مذهب مجوسان مادی بود که مفهومش همان زروانی‌گری است. مانی از مسیحیت عرفان آن را مد نظر داشت، به خصوص گونه‌ای از آن که ابن دیسان و مرقیون از آن حمایت می‌کردند. روی مسیحی پیام او برای مغرب زمین و روی بودایی آن برای مشرق زمین بود. در میان این دو، منطقه‌ی تبلیغی امپراطوری ایران قرار داشت که برای آن قالبی زردشتی برگزیده بود. با این احوال اختلاف بین این سه شکل باید مورد توجه قرار گیرد. عناصر بودایی و مسیحی به عنوان تزئین در این مذهب نشان داده می‌شوند و به آسانی می‌توان آنها را مجزا کرد و هیچ ضرری هم به اصل این نظام وارد نمی‌آورد، ولی عناصر ایرانی را نمی‌شود به همان چشم نگریت، زیرا عناصر مزبور در حقیقت اجزاء سازنده‌ی آنند که با برداشتن آنها تقریباً چیزی از شالوده‌ی عقاید مانی باقی نخواهد ماند. بنابر این چنانچه ملاحظه می‌شود اساس مانویت ایرانی است و نه تنها ایرانی بلکه زروانی از یک زاویه‌ی عرفانی است. مانی بودا و زردشت و مسیح را پیشینیان خود می‌پنداشت اما با این وجود تنها زردشت بود که مظهر ایرانیت را جلوه‌گر می‌ساخت و در بین سایر پیامبران پیشین، در نظرمانی مقام خاصی داشت. به نظر می‌رسد که آن دوی دیگر به خاطر مصلحت‌هایی انتخاب شده بودند (همان: ۹۷). بینش بدبینانه‌ی مانی از زندگی، هراس از اینکه دنیای ماده حتماً شیطانی و مخلوق و تابع شاهزاده‌ی ظلمت است، تصویری ایرانی و به ویژه زروانی است. همچنین ترس از زندگی و انزجار از زن و نفرت از روابط جنسی که خاص این نظام است، ریشه در اندیشه‌های ایرانی دارد. در این مکتب فکری و شخصی، زمینه‌ها همه زروانی هستند همان طور که در تصویر مسیر تکاملی آن از دنیا می‌توان در هر نکته ردی از زروانی‌گری یافت (همان: ۱۸۱). البته بحث در مورد این موضوع که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نیازمند تحقیق و نظر پردازی‌های مفصل است و منابع دیگری نیز هستند که از اهمیت رد پای آیین ایرانی و به ویژه زروانی‌گری در مانویت کاسته‌اند و شالوده‌ی آن را به ادیان دیگری غیر از ایرانی‌گری نسبت می‌دهند. برای مثال می‌توان به گفته‌های شدر (شدر، ۱۹۵۹: بند ۳؛ به نقل از تقی زاده، ۱۳۸۲: ۱۵۳) استناد کرد که عمده‌ی منبع نهضت دینی مانی را در عیسویت می‌داند و اظهار می‌کند که مانی خود را در نامه‌هایش همچون پاولوس، فرستاده‌ی عیسی می‌خواند و همان فارقلیطی می‌شمرد که عیسی خیر